

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

موسوی

## وزیر فتح خان جنگ سالاری از قماش دوستم

آنهاییکه معرکه به راه انداخته شده از طرف "جرمن - جرمن" را با "عنتری" سیستانی به یاد دارند شاید به خاطر داشته باشند که این قلم در همان اولین پاسخ عنوانی سیستانی خاین و جنایتکار، تشدید اختلافات بین ما را ضمن نوشته "ملالی جویا" و چنگال های خونین "شورای انقلابی" مطرح نموده از وی خواستم تا بیش از آن در عقب خانم "جویا" سنگر نگرفته با طرح اختلافات اصلی پا به میدان گذارد، مگر جبن و گذشته ننگین سیستانی از یک سو، توطئه گری های "جرمن- جرمن" از سوی دیگر توأم با وحدت عمل ریز یونیست های خروسجفی و تینگ سیاو پینی، مربع خیانتی را به وجود آورد که بیش از دو هفته هر آنچه در شأن خود و خانواده های شان بود، نثار این قلم نمودند. در این معرکه گیری هر یک از اضلاع مربع خیانت کوشید تا به نفع خود بهره برداری نماید. در حالی که ریز یونیست های سه جهانی و خروسجفی بهترین موقعیت را به خاطر تبلیغ سیاست خاینانه پارلمانتاریزم به دست آورده و از سکوت ننگین به اصطلاح نیروهای انقلابی و ضد پارلمانتاریزم در پوست نمی گنجیدند و انقیاد طلبان "جرمن - جرمن" در دفاع از خیانت به چپ و راست شمشیر می زدند، عنتر معرکه یعنی سیستانی خاین و جنایتکار از جانبی می کوشید درواری گرد و خاک برخاسته از رقص خاینان، "نشیمن گاه" (۱) سرخ خویش را پوشانیده ادای یک انسان غیرت مند را نماید از جانب دیگر سخت تلاش داشت تا اصل اختلافات را کتمان نموده از اعتباری که خانم "جویا" نزد عده ای از مردم دارد، هزینه نماید. من همان وقت هم خطاب به سیستانی یاد آور شدم که سر انجام گرد و غبار خواهد نشست و من خواهم ماند و تو و نوشته های دو طرف.

اینک که معرکه گیران توان رویارویی را از دست داده اند و به گفته آقای "هستی" از مدفوع خویش ارتزاق می نمایند، طبق وعده می پردازم به آن نکات تاریخی که طرح آنها از طرف این قلم روز تاروز به مثابه طناب داری گلو سیستانی خاین را می فشرد.

در نوشته "ملالی جویا" و چنگال های خونین "شورای انقلابی" آمده بود:

"و تناقض دید ما دو نفر در زمینه تاریخ قرون ۱۸ الی ۲۰ و برداشت های متفاوت ما در تیره و یا محکوم نمودن این فرد و یا آن فرد، از نکات دیگری بود که هر دو طرف روز تا روز شاهد شکل گیری و تبلور بیشتر آنها بودیم." در اینجا به خاطر باز نمودن این دیدهای متناقض ناگزیر به اواخر قرن ۱۸ مراجعه نموده می بینیم که اختلافات چگونه شکل گرفت و برداشت های دو طرف چقدر از هم فاصله داشت. اما قبل از پرداختن به موضوع، تذکر چند نکته را ضروری می دانم:

- هرگاه ضمن این سلسله نوشته ها فرد و یا افراد معینی مورد انتقاد و یا مذمت قرار می گیرند نباید به هیچ صورت به معنای ضدیت این قلم با قوم و یا ملیت خاصی تلقی شود. چه به علاوه آنکه بارها گفته ام که از نظر من خاینان ملی برخاسته از یک ملیت و یا قوم به هیچ وجه ممثل هویت آن قوم و ملیت نیستند بلکه اگر قرار باشد هویت یک قوم و یا ملیت را بر رؤیت عملکرد افراد وابسته به آن قوم و ملیت مشخص نمود نمونه های مثبت بنا بر کثرت شان تقدم نسبت به نمونه های منفی می یابند و بادر نظر داشت آنکه جرم در همه حالت می تواند شخصی باشد، فرد مورد نظر به ماثبه فرد مورد انتقاد قرار میگیرد. در صورت یافتن مجرمین یک تصمیم جمعی، میرهن است که در چوکات یک جامعه طبقاتی، بار مسوولیت را طبقات حاکم همان قوم و یا ملیت بر دوش خواهند داشت.

- نکته دوم درک ماهیت پشتیبانی های سیستانی از عقب مانده ترین و خاینانه ترین روند ها در درازنای زمان می باشد.

اگر از حلق ذاتی و کمبود فهم و دانش این خابین به کشور و قاتل مردم افغانستان بگذریم، در خطوط کلی خود قضاوت های وی متأثر از دو علت می باشد.

نخست دید عقب مانده و شوینستی این مزدور روس است که وی را به تحریف تاریخ و ارزشیابی های خابینانه از تاریخ می کشاند. او که تا هنوز قادر نشده در قرن ۲۱ از بند قضاوت های شوینستی و قبیله یی بیرون آید، خود را ملزم می داند تا هر آنچه از طرف طبقات حاکم ملیت پشتون ظرف ۲۰۰ سال اخیر صورت پذیرفته، به دفاع از آن پرداخته حتا خیانت های آنها را نیز عین حفظ شرافت و پشتونوالی جابزند. این در یوزه گر درب اجانب در این انحراف تابدانجا پا می فشارد که به خاطر چند خابین بر خاسته از طبقه حاکم ملیت پشتون، تمام آن ملیت را زیر سؤال این و آن قرار می دهد.

دومین عامل در ارزیابی های خابینانه وی از تاریخ دوصد سال اخیر، گذشته سیاه و خابینانه شخص وی می باشد. این انسان بی آرم و بی آبرو که در تمام دوران کار به جاسوسی از همکاران و همقطاران اشتغال داشته، چنانچه آقای "هستی" به نقل از آقای "افق" از جاسوسی وی برای رژیم مزدوران روس پرده برداشت، به نسبت همان گذشته خجالت آور و اولترا ارتجاعی، خود را ناگزیر می بیند تا در تمام وقایع تاریخی به تبرئه انقیاد طلبان پرداخته در صورت ضرورت انقیاد طلبی را تقدیس نیز نماید. وی در همه جا تلاش دارد تا خابینان و انقیاد طلبان را پیدا نموده به تکریم عملکرد آنها بپردازد این تلاش نه به خاطر آن است که گویا وی به آن فرد علاقه مند می باشد و یا به راهی که او رفته باور مند است. تمام تلاش وی به خاطر بیست که در پناه تکریم همچو افراد قبح اعمال جنایتکارانه خویش را کتمان نماید.

به علاوه دو نکته که در فوق بدانها اشاره شد، به اصطلاح لقب علمی او مشکل دیگری نیز به وجود می آورد.

ما می دانیم که رتبه های علمی در هر کشوری تابع ضوابط خاصیت که در خود همان کشور به وجود آمده متناسب با آن، مقامات علمی دانشمندان آنجا مشخص می گردد. به همین اساس در افغانستان قبل از تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی پوهنتون کابل رتبه های علمی معینی را دارا بود که نتنها در هیچ یک از کشور های جهان مانند آن وجود نداشت بلکه در مقایسه با آنها رتبه های علمی جهانی نیز حدود خاص خود را داشت.

این رتبه های علمی که از نامزد پوهیالی شروع و به پوهاند می انجامید قرار آتی بود:

نامزد پوهیالی، پوهیالی، پوهنیار، پوهنمل، پوهندوی، پوهنوال و پوهاند. در حالی که از نامزد پوهیالی می شد ظرف یک سال بعد از نوشتن اثر مشخصی زیر نظر استاد رهنا ارتقاء یافت، ارتقاء بین سایر رتبه های علمی باید بعد از هر سه سال با نوشتن اثری و دفاع از آن در محضر استادان مؤظف صورت می گرفت. بر همین مبنا افغانستان قبل از تجاوز روس دارای یک عده استادانی با رتبه های علمی مشخص بود. هرگاه خواسته باشیم یک مقایسه بین رتبه های علمی پوهنتون کابل و اسناد تحصیلی فوق لیسانس کشور های غربی نمایم می شود نوشت در حالی که دارنده "ماستر دکری" مستحق گرفتن معاش امتیازی پوهنیار شناخته می شد، دارنده "پی.اچ.دی" می توانست به حیث "پوهندوی" در پوهنتون کابل تثبیت رتبه نماید.

زمانیکه روسها افغانستان را اشغال و مردم آن را به خاک و خون کشانیدند، با تاسی از اعتقادات "ببرک" رسوا که همه چیزی شوروی را برتر از افغانستان می دانست، به اصطلاح "اکادمی علوم" در افغانستان به وجود آمده به مانند سایر بخش های جامعه، روسی ساختن رتبه های علمی پوهنتون کابل نیز آغاز یافت. و چون سلسله مراتب پوهنتون کابل را در سیستم استعماری مسلط نداشتند، ارزش های استعماری را ضمن یک فیصله "شورای انقلابی" قانونیت بخشیدند. و آنه به شکلی که، رتبه "سر محقق" را برتر از پوهاند اعلام داشته، "کاندیدای اکادمیسین و آکادمیسین" را درجه های بالاتر از آن اعلام داشتند. یعنی در عمل ظرف یک شب ارزش علمی و اجتماعی حاکم در جامعه از بین رفته میدان برای افراد خود فروخته از قماش سیستمی ها مساعد گردید تا خود را موافق با رژیم دست نشانده و ارزش های حاکم روسی عیار نموده ادعای عقل کلی جامعه را بنمایند.

مزدوران روس و در رأس آن "ببرک کارمل" و "شورای انقلابی" وی که خود را با این عمل در رویارویی با جامعه علمی افغانستان قرار داده بودند، به خاطر فریب و اغوای استادان برخی از آنها را به صورت مستقیم "مفتخر" به رتبه "اکادمیسین" نمودند، مگر اکثریت قریب به اتفاق استادان پوهنتون اعطای چنین لقبی را مساوی با پذیرش سیطره فرهنگ روس دانسته حتا در همان زمان هیچ گاهی بدین فکر نیفتادند تا رتبه روسی را پیشروی اسم خویش بگذارند. خلاف این استغنائی به جا و افغانی، انسان های بی شخصیت و فاقد صلاحیت علمی از قماش سیستمی، چنین اعطایی را به مانند موهبت الهی دانسته به خاطر حصول آن بر شرف و وجدان اجتماعی خویش پا گذاشتند. این رتبه ها که با نفوذ استعمار روس به افغانستان صادر شده بود با از بین رفتن رژیم مزدوران روس از بین رفته، اکنون در تمام افغانستان و در تمام پوهنتون های آن یک انسان شرافت مند را نمی توانید بیابید که با رتبه های "سر محقق، کاندیدای اکادمیسین و اکادمیسین" خود را معرفی نماید. مگر عنتر معرکه "جرمن-جرمن" که به گفته مردم "شرم را خورده و قاشق آنرا به کمر زده است" اکنون در غرب نیز به آن لقب اهدائی استعمار چسبیده به همان مثل معروف با وجود گذشتن روس از دعوا، از شاهدهی نمی گذرد. این انسان بی آرم و فاقد شخصیت که از همان آغاز کار در نادریه از طریق جاسوسی برای مدیر وقت آن لیسه یعنی "صالح فضل" ضعف ها و کاستی های شخصیتی و معرفتی خویش را کتمان می نمود بدون آن که به روان مردم افغانستان کمترین بها و ارزشی قابل گردد و این را در نظر گیرد که القاب روسی برای میلیونها نفر تداعی جنایات آن رژیم خونخوار را می نماید، به مانند دستگیر پنجشیری و یکی دو تن دیگر سخت پافشاری دارد تا به این اعطای استعماری اسم خویش را مزین بسازد.

از انجائیکه این قلم چهار سال قبل ضمن نوشتن نقدی بر خاطرات "کشمند خاین" این نکته را با صراحت ابراز داشته بودم، نمی توانست به ایجاد اختلاف بین ما در این زمینه نینجامد.

این قلم را اکنون نیز عقیده بر آن است، همان طوری که آن اعطای استعماری را مردم افغانستان در داخل کشور به لقای صاحب آن بستند در خارج نیز باید علیه چنین حاکمیت فرهنگی به مبارزه دست زد.

خلاف سایت "جرمن-جرمن" که در آن یک نادان خوش لباس رتبه های علمی را به شاخی باد نموده امروز به احمد پوهاند خطاب می کند و فردا به محمود و حتا وقتی برایش از نزاکت قضیه توضیح داده می شود، مغز گنبدیده و "حمام" رفته اش نمی تواند حساسیت قضیه را درک نماید، پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به مثابه وارث راستین ارزش های مثبت جامعه افغانی در خارج از کشور به این مسأله برخورد بی تفاوت ننموده در هر موردی به وسیله متصدیان آن استعمار ستیزی در اشکال مختلف آن مطرح می گردید.

بادر نظر داشت آنچه در بالا آمد از نظر این قلم به استناد اسناد تاریخی و هزاران شاهد، به کارگیری "کاندیدای اکادمیسین" برای فرد نادان و سارق نوشته های دیگران ننتها علامه "دانشمند" بودن وی نیست بلکه یاددهانی مستقیم و صریحیست از روابط مزدور منشانه وی با استعمار روس.

و اما بر گردیم به فتح خان جنگ سالاری از قماش دوستم.

به خاطر ایضاح بیشتر مطلب بهتر است تذکر کوتاهی از دوره "زمان شاه ابدالی" داده شود تا در پرتو آن ماهیت آنچه بر کشور ما گذشته است خوبتر درک شده بتواند.

همانطوری که می دانیم تاریخ افغانستان معاصر به "سال ۱۷۴۷ و باز تولد یک کشور کهن" بر می گردد. انهاییکه فهم و قضاوت تاریخی شان با "کاندیدای روسی" از ریشه تفاوت داشته عادت نکرده اند تفاله های دیگران را نشخوار نمایند، تاریخ کشور ما را از ۱۷۴۷ تا امروز از دو زاویه متفاوت به دوره های متفاوت تقسیم بندی می نمایند. یکی از دید متعارف بورژوازی و دیگری دید مادی تاریخی.

در اینجا به خاطر ایجاز کلام ما همان دید متعارف را مدنظر قرار داده ضمن یک اشاره مختصر به آن به اصل بحث می پردازیم:

از یک دید متعارف تاریخ افغانستان از زمان "احمد شاه ابدالی" تا اکنون به دوره های آتی تقسیم می گردد.

۱- از ۱۷۴۷ الی ۱۷۹۳ (عظمت و افتخارات و تحفظ سرحدات) ۴۶ سال

۲- از ۱۷۹۳ الی ۱۸۳۹ (اضمحلال و فتور) ۴۶ سال

۳- از ۱۸۳۹ الی ۱۸۷۹ (سالهای بین تجاوز اول و تجاوز دوم انگلیس بر افغانستان) ۴۰ سال

۴- از ۱۸۷۹ الی ۱۹۱۹ (سالهای بین تجاوز دوم و نبرد استقلال کشور) ۴۰ سال

۵- از ۱۹۱۹ الی ۱۹۷۸ (افغانستان "مستقل" و "غیر وابسته") ۵۹ سال

۶- از ۱۹۷۸ الی امروز (افغانستان مستعمره و فاقد استقلال) ۳۱ سال

با آنکه در رابطه با دوره اول (عظمت و افتخارات و تحفظ سرحدات) نیز نمی توان از اتفاق نظربین این قلم و سیستمی حرفی به میان آورد، مگر اختلافاتی که همه روزه ما را در تقابل با همدیگر قرار می داد به صورت عمده از دوره دوم آغاز می یابد. این دوره که به مانند دوره اول به دو دوره "۲۵" سال و "۲۱" سال تقسیم می گردد، در "۲۵" سال یعنی از "۱۷۹۳- الی ۱۸۱۸" که عصر اضمحلال را می سازد، هر آنچه اتفاق افتاده نقطه مقابل "۲۵" سال دوره اول از "۱۷۴۷ الی ۱۷۷۲" که به عصر عظمت و افتخارات مسمما گردیده، می باشد. به همین سان دو دوره "۲۱" سال بعدی نیز از لحاظ ماهیت در تقابل با همدیگر قرار می گیرند. بدان معنا که خلاف "۲۱" سال اول یعنی از "۱۷۷۲ الی ۱۷۹۳" که به نام "عصر تحفظ سرحدات" نامگذاری گردیده است، "۲۱" سال دوره دوم یعنی از "۱۸۱۸ الی ۱۸۳۹" تقطیع کشور و از دست دادن خاک های آن ادامه داشته است.

اینجا از عنتر معرکه "جرمن-جرمن" و سایر همپالگی های وی می توان پرسید:

در صورتیکه هر دو ۲۵ سال اول و دوم و به همین سان ۲۱ سال اول و دوم از لحاظ ماهیت خود در تقابل با همدیگر قرار دارند و کمترین وجه تشابهی بین آنها وجود ندارد، چطور می توانند هم به قهرمانان ۴۶ سال اول اظهار ارادت نمایند و هم به مجریان ۴۶ سال دوم. یا به عبارت دیگر در حالی که ادعای ارادت به "احمد شاه ابدالی" به خاطر بنیان گذاشتن افغانستان در قرون معاصر را دارند چطور می توانند به فردی مانند "فتح خان" که خلاف "احمد شاه ابدالی" مسؤولیت اضمحلال کشور را بر دوش می کشد احترام گذاشته مورد تکریم قرار دهند؟

به همان سان وقتی "تیمورشاه ابدالی" در تاریخ به خاطر حفظ سرحدات به جا مانده از پدر مورد احترام قرار دارد، فرزندان "سردار پاینده خان" که در "۲۱" سال دوم کشور ما را به صورت رسمی و عملی بعد از پلان تجزیه شیردل خان در "۱۸۲۶" به واحد های جداگانه تقسیم و قسمت قسمت آنرا در دست بیگانه گذاشتند، احترام خویش را از چه مناسبتی به دست آورده اند؟

این رشته سر دراز دارد

(۱) سرخی نشیمن گاه = کتابه از سابقه عضویت در هیأت رئیسه "شورای انقلابی"